

نقش الهیات فرهنگ در مهندسی فرهنگ دینی و الزامات آن در طراحی سبک زندگی تمدنی

محمدرضا خاکی قراملکی

دانش آموخته مرکز تخصصی علم کلام، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی

mrkhkai54@gmail.com

چکیده

تغییر و تکامل فرهنگ به عنوان بعدی از جامعه، قابل مهندسی و مدیریت پذیر است که ملازم با ملاحظه شرایط تغییر و طراحی نقشه تغییر و نیز نگاه سیستمی به موضوع می باشد. کارکرد مهندسی فرهنگ، در جامعه دینی که ناظر بر تکامل فرهنگ دین است، مستلزم پیش بینی و هدایت و کنترل آن می باشد و به تبع، نیازمند فهم اصول و معیار و جهت گیری کلان فرهنگ دین، از پایگاه دین است. شخصیت متأله دین در تکاپو برای توصیف خطابات دین و فهم «احکام توصیفی» آن در حوزه ارزش ها، بینش ها، رفتارهای فرهنگ دینی، در مقیاس فرد و تمدن، نیازمند ایجاد یک «الهیات فرهنگ» با تکیه بر «منطق فهم دین» است تا با فهم اجتهادی، فرهنگ دین را ارائه کند. کشف هندسه و ابعاد فرهنگ دینی در

مقیاس تمدن و امکان مهندسی آن، بدون الهیات ناظر بر استنباط «فرهنگ دین»، ممکن و مطلوب نیست؛ چراکه اسلامیت مهندسی و مدل‌سازی برای زندگی تمدنی، منوط به حرکت در پارادایم «الهیات فرهنگ» می‌باشد. با دستیابی به الهیات فرهنگ، با توجه به ابعاد و مقیاس و شاخصه‌های آن، امکان مهندسی فرهنگی، طراحی الگو و سبک زندگی فردی و تمدنی نیز ممکن خواهد شد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، تلاش می‌کند نسبت محتوای فرهنگ دینی را با مدل و ساختار فرهنگ دینی که به صورت سبک زندگی ظهور می‌کند، از طریق دانش الهیات فرهنگ تبیین کند.

کلیدواژگان: مهندسی فرهنگ، الهیات فرهنگ، تفقه دینی، جامعه دینی، فرهنگ دینی، سبک زندگی، تمدن دینی.

مقدمه

مواجه شدن با پدیده پیچیده‌ای همچون فرهنگ، و توصیف و تبیین موضوعی که گستره وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی جوامع انسانی را فراگرفته است، ساده و آسان نیست؛ زیرا اساساً فرهنگ «پدیده‌ای انسانی» است. پیچیدگی، وسعت و کثرت ابعاد و اضلاع وجودی انسان، در عنصری اساسی به نام «فرهنگ» تجلی یافته است که حاصل خصلت‌ها و ویژگی‌ها، گرایش‌ها، دانش‌ها و انگاره‌ها، و آیین‌ها و مناسک انسان در ارتباط با خود، طبیعت، هستی، جامعه و خداست. فرهنگ، هرچند ضلعی از نظام اجتماعی است، تأثیرگذارترین عنصر در پویایی و پایایی تمدن‌های بشری بوده است. پیچیده‌تر و دشوارتر از خود فرهنگ، «مهندسی فرهنگ» و نیز «مهندسی فرهنگی» است؛ زیرا پدیده فرهنگ، حقیقت ظریف و دقیق و لطیفی است که قابلیت رشد، تکامل، انعطاف، زوال و فرسایش، و انحطاط را در شرایط و وضعیت‌های مختلف داراست؛ لذا «مهندسی فرهنگ» با این توصیف، امر حساس و خطیری خواهد بود که کوچک‌ترین اشتباه، مسیر سرنوشت یک تمدن و جامعه و نظام فرهنگی، اعم از «فرهنگ فردی»، «فرهنگ اجتماعی» و «فرهنگ تاریخی» را در بستر انحطاط قرار می‌دهد. طبعاً در تحقق مهندسی فرهنگ، گفتمان‌ها و

جریان‌ها و مسائل مختلف فرهنگی طرح می‌شود. در این میان، موضوعات فرهنگی، موضوع کار مهندسی فرهنگ و از جمله محورهای اساسی مهندسی فرهنگی است. این مقاله تلاش می‌کند با روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، توانمندی و ظرفیت دین را در طراحی سبک زندگی تمدنی با تکیه بر الهیات فرهنگ نشان دهد.

مسئله پژوهش

مسئله و پرسش‌هایی در این راستا قابل طرح است؛ از جمله اینکه: مهندسی فرهنگ، در محورها و مقیاس فوق، از پایگاه دین چگونه امکان‌پذیر است؟ دین و آموزه‌های آن، چگونه و با چه سازوکاری در مهندسی فرهنگ یک جامعه دینی حضور پیدا می‌کند؟ بدون استنباط فرهنگ دین در مقیاس تمدن، از متن خطابات دین، هدایت و سرپرستی حداکثری دین نسبت به مهندسی فرهنگ دینی و مدل‌سازی در عرصه زندگی تمدنی در محورها و ابعاد چندگانه، چگونه امکان‌پذیر است؟ آیا استنباط فرهنگ دین نیازمند دانش الهیات فرهنگ است؟ آیا با تکیه بر الهیات فرهنگ، می‌توان با مهندسی فرهنگ دینی جامعه، شاهد طراحی مدل‌ها و سبک زندگی دینی در محورهای ذکرشده بود؟ الهیات فرهنگ، چه نتایج و الزاماتی را به‌نحو مستقیم و غیرمستقیم در طراحی سبک زندگی فردی و تمدنی دربردارد؟

پیشینه پژوهش

در میان آثار و پژوهش‌های انجام‌شده در راستای تمدن‌سازی و طراحی سبک زندگی تمدنی، کمتر منبع و آثاری دیده می‌شود که مسئله را از منظر و مختصات الهیات فرهنگ دنبال کند؛ لذا در روند تحقیق، منبع مستقیم و مستند و قابل توجه در زمینه الهیات فرهنگ و مدل‌سازی و سبک زندگی اسلامی را شاهد نبودیم؛ هرچند در جامعه ایران واژه «الهیات فرهنگ» اولین بار در ترجمه آثار «پل تیلیش» در زمینه مناسبات دین و الهیات و الهیات سیستماتیک مشاهده شد (تیلیش، ۱۳۷۶).

۱. چهارچوب مفهومی

اساساً ساخت تمدن نوین اسلامی با محوریت فرهنگ دین، بدون مهندسی فرهنگ

امکان‌پذیر نیست. به تبع، بایستی الزامات و نتایج آن را در طراحی سبک زندگی تمدنی شاهد بود. به همین روی ابتدا برخی از مفاهیم اصلی این بحث را به اجمال توضیح می‌دهیم.

۱-۱. فرهنگ

فرهنگ در انواع برداشت‌ها به مثابه یک کل و امر پویا و در حال تغییر و تکاپو، به یک حقیقت و عنصر روحی وحدت‌بخش و هویت‌بخش تبدیل شده است؛ لذا هویت و انسجام درونی و برونی افراد، جوامع، تاریخ‌ها، به حضور بالنده و فعال حقیقت فرهنگ بستگی دارد (ایگلتون، ۱۳۸۰: ص ۱۳۹)؛ زیرا فرهنگ یک «پدیده انسانی» و دارای ابعاد و سطوح و حوزه‌های متعددی است: برخی همچون «ادوارد تایلر»، مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ را به مثابه یک نظام و سیستم تعریف کرده است (کینگ، ۱۳۴۱: ص ۸۴-۸۵). در «کنفرانس جهانی» مکزیکو، فرهنگ به مثابه کل پیچیده از خصیصه‌های متمایز روحانی، مادی، فکری و عاطفی تلقی شده است که ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی به‌شمار می‌آیند و هنر و ادبیات، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان‌ها، نظام ارزشی و نسبت‌ها و باورها را نیز دربرمی‌گیرد (اجلالی، ۱۳۷۹: ص ۱۳). به این ترتیب، فرهنگ منظومه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از تمایلات و ادراکات و رفتارهایی است که بشر در ارتباط با «خدا»، «ماورای طبیعت»، «تاریخ»، «جامعه»، «انسان» و «طبیعت» به نحو هنجارمند پذیرفته است و این فرهنگ در جامعه نهادینه شده و به «سنجه» ارزشیابی وضعیت فرهنگی یک جامعه تبدیل شده است. از این رو همواره «پذیرش اجتماعی» معرف فرهنگ است و «پذیرش اجتماعی» نیز عبارت است از آنچه عموم جامعه پذیرفته است؛ اعم از اینکه موضوع مورد پذیرش امری روحی، ذهنی، یا عینی باشد. زیربنای پذیرش نیز به میزان توسعه «تفاهم اجتماعی» برمی‌گردد که ادبیات و مفاهیم اجتماعی نقش اصلی را در این زمینه ایفا می‌کند (حسینی شیرازی، ۱۳۸۷: ص ۲۷-۲۸).

در حقیقت، ارتباط محورهای ذکرشده با سه بعد وجودی «روحی و روانی»، «ذهنی و ادراکی» و «رفتاری و عینی» فرد و جامعه، مبدأ تکون و تکامل در فرهنگ یک جامعه می‌شود؛ یعنی از این طریق، به خصلت‌ها، آداب و رسوم، شعائر، خلیقات و کنش‌های ویژه‌ای می‌توان دست یافت که به «فرهنگ اجتماعی» مبدل شده و در مسیر تکامل تمدن

دینی، با استمرار و انتقال آن به نسل‌های بعد و جریان آن در تاریخ، به «فرهنگ تاریخی» تحول یافته است. به این ترتیب محورهای ارتباطی‌ای که به ظهور فرهنگ یک جامعه انجامیده‌اند، یا جنبه معنوی و روحی و عاطفی است که به فرهنگ معنوی آن موسوم است، یا حیث تصرفی و مادی یافته (به صورت ابزارها و تکنیک‌های سلطه بر طبیعت یا به صورت دانش‌ها و علوم) که به «فرهنگ مادی» آن موسوم است. از همین رو دانش و «علوم پایه»، همچون ریاضی، شیمی، فیزیک و... و علوم عقلی و فلسفی، در مفهوم فرهنگ و گستره آن داخل می‌شود (آشوری، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴).

۲-۱. مهندسی فرهنگ

مفهوم مهندسی برگرفته از علوم پایه و تجربی است که بر ضرورت و توجه به تفکر سیستمی نسبت به پدیده‌های انسانی دلالت می‌کند؛ مثلاً اصطلاح «فیزیک اجتماعی» یا «مهندسی اجتماعی» در حوزه جامعه‌شناسی، بر «رفتارشناسی اجتماعی» و اصلاحات و شکل بخشیدن به نظام اجتماعی اطلاق می‌شود. واژه مهندسی در پدیده‌های انسانی به این معناست که بایستی بتوان در قالب یک طرح و نقشه جامع بر اساس اصول و اهداف مفروض و با ایجاد نسبت منطقی میان عوامل و عناصر، مجموعه‌ای را مورد هدایت و سامان‌دهی قرار داد. به این ترتیب، نگاه مهندسی حاوی نگاه دینامیکی به فرهنگ است که با روش کل‌گرایانه، قدرت الگوسازی از فرهنگ را داراست و به این ترتیب می‌تواند بهینه شود و تغییر موضوع را محقق کند. با توجه به تصویر فوق از مهندسی، واژه «مهندسی فرهنگ» اساساً با توجه به حوزه و گستره شمول، از «مهندسی فرهنگی» متفاوت می‌شود؛ زیرا اساساً مهندسی فرهنگ، موضوعاً به خود فرهنگ به عنوان بُعدی از سه جامعه، یعنی سیاست، فرهنگ و اقتصاد می‌پردازد و به عوامل و عناصر و متغیر درونی و بیرونی خود فرهنگ معطوف است. مهندسی را به هر معنایی تفسیر کنیم، منظور این است که خود مقوله فرهنگ باید هندسه‌پذیر و نظام‌پذیر باشد و اندازه و کمیت مطلوب نیز بر اساس منطق فهم دین حاصل می‌شود. بنابراین، «مهندسی فرهنگ» کار فکری و تدبیر وسیعی را می‌طلبد که مبتنی بر یک سلسله مبانی نظری و اهداف عملی است (صادقی رشاد، ۱۳۸۵). مهندسی فرهنگی به نظام‌ها، فرایندها و فرمول‌بندی‌های مرتبط با

پاسخ‌های خلاقانه به چالش‌های توسعه نهاد‌های فرهنگی و تشویق مردم به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه می‌پردازد (مزروعی، ۱۹۷۲م: ص ۲۲).

طبعاً عملیات مهندسی فرهنگی و مهندسی فرهنگ، در مواد و عناصر فرهنگی و نیز در ساختار فرهنگ به‌عنوان بُعدی از جامعه پیاده می‌شود. در این میان، آموزه‌های دینی به‌واسطه الهیات فرهنگ، تصویری روشن از اصول، مناسک و سازوکار حرکت تکاملی انسان و جامعه ارائه می‌کنند تا با مهندسی فرهنگ دینی، توسعه و جریان دین و دینداری در مقیاس فرهنگ فردی و اجتماعی محقق شود. با تکیه بر «عقلانیت استقلالی» و بریده از یک الهیات فرهنگ، نمی‌توان چشم‌انداز مطلوب دینی برای مهندسی فرهنگ ترسیم کرد. از سوی دیگر، بایستی منظومه ارتباطات بُعد فرهنگ، با سایر ابعاد جامعه، یعنی سیاست و اقتصاد نیز تبیین شود؛ به‌گونه‌ای که رشد و تکامل فرهنگ سیاسی و فرهنگ اقتصادی نیز در نقشه مهندسی تکامل فرهنگ ملاحظه گردد. در مهندسی فرهنگ، اساساً بایستی ارزش‌ها و بینش‌ها و باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ دینی را بازساخت تا از طریق آن، چالش‌ها، تعارض‌ها، انحطاط‌ها، انتقادات و نیز قوت‌ها شناخته شود و مبتنی بر فرهنگ آرمانی بتوان فرهنگ هدف، یعنی فرهنگ قابل وصول را شناسایی کرد و در هر مرحله تکامل فرهنگی، فرهنگ هدف را به فرهنگ آرمانی نزدیک نمود؛ و البته فرهنگ آرمانی، تنها با تفقه دینی در منابع دینی به دست می‌آید (پیروزمند، ۱۳۸۸: ص ۱۵۱-۱۵۶).

۳-۱. الهیات فرهنگ

الهیات فرهنگ، «فهم روشمند» متأله دین از ساحت «فرهنگ دین» است. الهیات فرهنگ، به‌عنوان شاخه‌ای از الهیات اجتماعی، با مواجهه عقلانی و تفقه در متن دین، درصدد است تا بعد «فرهنگ دین» را از «متن دین» استنباط کند و بر این اساس، «اصول، مناسک و سازوکار» حاکم بر تکامل فرهنگ جامعه دینی، استخراج و استنباط شود. به این ترتیب، «الهیات فرهنگ» با توصیف و فهم اجتهادی از آنچه خود دین درباره فرهنگ گفته است، می‌کوشد آن را در نسبت با وضعیت ارتکازات موجود و متغیر جامعه بیان کند و به فرهنگ دینی بایسته ارتقا دهد. البته حضور و نفوذ الهیات فرهنگ، با توجه به سطوحی که در فرهنگ می‌توان تصور کرد، به یک میزان و سطح نیست.

۱-۴. سبک زندگی تمدنی

سبک زندگی فردی و اجتماعی عینی‌ترین شاخص در فهم این نکته است که آیا یک تمدن توانسته است اهداف و مطلوبیت اجتماعی و فرهنگی خود را عملی کند یا نه. در حقیقت، یک نظام و فرهنگ اجتماعی در صورتی می‌تواند مدعی دارا بودن یک فرهنگ دینی و تمدنی شکوهمند و قدرتمند باشد که در فرایند تدریجی تکامل مهندسی فرهنگ، همهٔ مناسبات و روابط فردی و اجتماعی را در ذیل سبک‌ها و مدل‌های زیست، به هماهنگی و وحدت برساند؛ لذا سبک زندگی به یک معنا تجسد و تجسم عینی فرایند تمدن‌سازی، از سطح فرهنگ مکتبی تا سطح نظامات و سازمان‌دهی اجتماعی و فرهنگی است. سبک زندگی تمدنی در ذیل الهیات فرهنگ، در محورهای ارتباطی انسان با خود، جامعه، طبیعت، ماورای طبیعت، و خدا، در مقیاس فردی و اجتماعی و تمدنی، به شیوه‌ها و الگوهای عقلانی و فرهنگی دلالت می‌کند که بر روابط و مناسبات زندگی فردی و اجتماعی حاکم می‌شود و با توجه به الزاماتی که به‌همراه دارد، عموماً قابل تخلف نیست. با خلق و تأسیس شیوه و سبک زندگی، هماهنگی و نظام‌مند کردن فرهنگ دینی جامعه حول جهت و محور واحد، امکان‌پذیر می‌شود (حسنی و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۲۳).

۲. مهندسی فرهنگ و امکان طبقه‌بندی و نظام‌مند کردن ابعاد، سطوح و مقیاس فرهنگ دینی

پس از مفهوم‌شناسی و تبیین کلیدواژه‌های فرهنگ، مهندسی فرهنگ، الهیات فرهنگ، و سبک زندگی تمدنی، حال در این مجال از بحث، به جایگاه و نقش مهندسی فرهنگ در تکامل فرهنگ دینی می‌پردازیم. تبعاً از آنجاکه موضوع و متعلق فرهنگ مورد مهندسی بایستی معلوم شود، لازم است توضیح مختصری در این زمینه ارائه شود. در یک تفکیک کلان، فرهنگ‌ها در همهٔ تمدن‌های تاریخ بشری، با توجه به دو حیث مادی و معنوی، برخاسته از دو خاستگاه متفاوت‌اند: یا از خاستگاه و «مبنای وحیانی» سیراب شده‌اند و حرکت و تحول فرهنگی را در جهت تکامل الهی پیش می‌برند و پرستش و توحید را جهت‌گیری حاکم بر فرهنگ می‌دانند و بر این باورند که بایستی از دین و آموزه‌های دینی، اصول و مناسک و سازوکار این حرکت تکاملی را استخراج کرد و انبیا

و امامان معصوم نیز رکن و سرسلسله‌جنبان این حرکت تکاملی بشزند؛ یا از «خاستگاه بشری و مادی» الهام گرفته‌اند و در جهت توسعه «پرستش مادی»، حرکت و موج طغیان و عصیان را در مقابل حق‌پرستی و خداپرستی به‌راه انداخته‌اند و بر پایه این مبنا، فهم و علم بشری را منطق حاکم بر حرکت تمدن مادی و فلاسفه و دانشمندان را هدایتگران این «فرهنگ سکولار» و مادی قرار داده‌اند. از همین‌رو فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به دو حوزه اساسی «فرهنگ و تمدن دینی» و «فرهنگ و تمدن سکولار و مادی» تقسیم شده‌اند؛ که بعضی از اندیشمندان از آن به «فرهنگ پیشرو» و «فرهنگ پیرو» یاد کرده‌اند. با توجه به بیان فوق، فرهنگ دینی موضوع مهندسی فرهنگ است و از همین‌رو ما در این پژوهش به دنبال تبیین نقش الهیات فرهنگ در این حوزه هستیم.

۲-۱. ضرورت نظام‌مندی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ

پرسش درباره چرایی و ضرورت نگرش نظام‌مند به موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ، از جمله بحث‌های توصیفی است که می‌تواند در شفاف ساختن ضرورت مهندسی فرهنگ و اهمیت آن ما را یاری کند. شکی نیست که ضرورت و چرایی حاکم بر مهندسی فرهنگ نیز بر اهمیت طبقه‌بندی و نظام‌سازی تأثیر مستقیم دارد. ضرورت‌هایی که نیاز به طبقه‌بندی و نظام‌مندی موضوعات را در مهندسی فرهنگ دینی طلب می‌کنند، از این قرارند:

الف) از آنجاکه مهندسی فرهنگ جایگاه و وزن آسیب‌ها را می‌شناساند و نسبت هر آسیب را با دیگر آسیب‌ها مشخص می‌کند، بدون نگاه نظام‌مند نمی‌توان عوامل اصلی را در آسیب‌های فرهنگی تشخیص داد و در نتیجه، به‌جای مقابله با علل بحران فرهنگی، به «سطحی‌زدگی» و «تقلیل‌گرایی» دچار می‌شویم؛ مثلاً اگر تحلیلگر مسائل اجتماعی در بررسی «ناهنجارهای اجتماعی»، همچون بدحجابی، به عوامل روان‌شناختی و زیباشناختی مسئله که مربوط به بعد روحی و گرایشی فرد است پی نبرد، درمان اساسی آن را نیز نخواهد یافت.

می‌توان گفت که اساسی‌ترین عامل ناهماهنگی مزبور مربوط به سودجویی و سلطه‌گری است که موجب می‌شود توجه بیشتر معطوف به آن دسته از عناصر فرهنگی‌ای باشد که به‌طور مستقیم در سودآوری و سلطه‌گری نقش مؤثر داشته‌اند. با این امکان، هیچ

ضرورت منطقی دیده نمی‌شود که نموده‌های مختلف فرهنگی یک جامعه، کاملاً متشکل و نظام‌مند بوده باشد؛ یعنی ممکن است فرهنگ اخلاقی یک جامعه مستند به اصول کلان باشد و درعین حال فرهنگ علمی آن به «انسان‌شناسی عقلانی» محض اختصاص داشته باشد؛ یا در فرهنگ هنری قومی، گرایش‌های تجربه حکم‌فرما شود و درعین حال فرهنگ تاریخ‌شناسی آن قوم، گرایش‌های عینی داشته باشد. همچنین ممکن است که فرهنگ مذهبی یک جامعه، روحانی (مابعدالطبیعی) خالص بوده باشد؛ ولی «فرهنگ علمی» آن کاملاً عینی‌گرا و تحقیقی باشد؛ مانند مسیحیت ملل اروپایی در دو قرن اخیر و عینی‌گرایی علمی آنان. علت اینکه ناهماهنگی عناصر فرهنگی موجب تباهی کلی فرهنگ اسلامی می‌شود، وحدت حیات انسانی است که اساسی‌ترین مایه آن، «ذات تکاملی انسان» است. هنگامی که این وحدت به سبب شکست خوردن مبنای اصلی عناصر فرهنگی مختل شود، تباهی کل فرهنگ انسانی قطعی خواهد بود (جعفری، ۱۳۷۳: ص ۸۵).

ب) کثرت و انبوه موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی، مانع حرکت و پویایی مهندسی فرهنگ است؛ زیرا مهندسی فرهنگ دینی مستلزم تحول یا جابه‌جایی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی است و تا جایگاه و ارزش یک موضوع در میان انواع موضوعات یا یک متغیر از سایر متغیرها از حیث ارزش کمی و کیفی روشن نشود، نمی‌توان آن را نسبت به فرهنگ مورد مهندسی جابه‌جا کرد یا بر آن تأکید و اصرار ورزید.

ج) نظام‌مندی موضوعات موجب تسهیل در روند مهندسی فرهنگی می‌شود. در طبقه‌بندی و نظام‌مندی، مؤلفه و متغیرهای اساسی و فرعی و طبعاً موضوعات محوری و فرعی شناسایی می‌شود و با توجه به هماهنگی میان آنها و تناسبات حاکم بر آنها، می‌توان بر «نقطه ارضمیدسی» در حرکت و تکامل فرهنگی تکیه کرد؛ به عبارت دیگر، نظام‌مندی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ، یافتن پایگاه‌ها و تکیه‌گاه‌های استوار و مؤثر در سطح وسیع است تا مهندسی فرهنگ دینی بتواند با تکیه بر اهرم‌ها و ابزارهای لازم، ظرفیت و نیروی جدیدی در حرکت و انتقال به یک وضعیت فرهنگی دیگر ایجاد کند.

۲-۲. الگوی طبقه‌بندی موضوعات فرهنگی

اساساً فعل مهندسی در هر موضوع، به‌ویژه در موضوع فرهنگ دینی، بدون الگوپردازی

و کاربرت روش خاص در آن مقدور نیست. یک مهندس بایستی با روش مناسب، ضمن برقراری نسبت بین عوامل، قدرت آینده‌نگری و آینده‌پردازی و در نهایت تغییر وضعیت موضوع را به دست آورد؛ چراکه اصول کار در مهندسی بیانگر این امر است که یک مهندس بایستی نگرش زمینه‌ای به موضوع خود و محیط و فضایی که در آن مهندسی می‌کند، داشته باشد تا با روش مناسب، نگرش جامع به موضوع ارائه کند و با برقراری نسبت بین عوامل، با قدرت الگوسازی، قدرت آینده‌نگری و آینده‌پردازی و در نهایت بتواند به تغییر وضعیت و بهینه‌سازی و تبدیل در موضوع اقدام کند. از این رو درک از آینده، قدرت پیش‌بینی درباره آن و قدرت برنامه‌ریزی برای تحقق آینده مطلوب و حتی تغییر روش در فهم موضوع مهندسی، مشروط به نگرش تکاملی، متعالی و نگرش مجموعه‌ای به مسئله است.

۲-۲-۱. سازوکار تأثیر الگوسازی در مهندسی فرهنگ

در حقیقت، «الگو» نظام متغیرهایی است که در ارتباط با یکدیگر، شکل‌گیری و تغییرات موضوع را رقم می‌زنند. الگو «نمونه‌ای ذهنی» از عینیت است که امکان شناسایی و هدایت و کنترل تغییراتی را که موضوع برای آن طراحی شده است، فراهم می‌آورد. خاصیت الگو آن است که از طریق آن، امکان جامع‌نگری، امکان جریان هدف در فعالیت‌ها، قدرت نسبی در پیش‌بینی آینده، و قدرت برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی و برقراری ارتباط در نسبت بین درون و بیرون فراهم می‌گردد. با این ویژگی‌ها، این سؤال را باید از خود داشته باشیم که با وصف این دشواری‌ها در عرصه فرهنگ، آیا ابزاری را در اختیار داریم که از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشد و این قابلیت‌ها را به ما ارائه دهد؟ همان‌طور که بیان شد، متغیرهایی باید در الگو طراحی شوند و ارتباط آن نیز برقرار گردد؛ اما چگونه باید این متغیرها را شناخت و معیار داد؟ (پیروزمند، ۱۳۸۸: ص ۱۵۱-۱۵۶).

۲-۲-۲. روش سیستمی و امکان نظام‌مند کردن و مهندسی تکامل فرهنگ دینی

حال اگر بخواهیم به الگوی طبقه‌بندی موضوعات و متغیرهای فرهنگ دست یابیم، بایستی با روش خاصی در فهم موضوع مواجه شویم؛ لذا موضوع‌شناسی درباره فرهنگ

دینی و فرهنگ موجود، گامی است که سطح و عمق دسته‌بندی و هماهنگ‌سازی موضوعات را معین می‌کند. «موضوع‌شناسی» یعنی شناخت و تشخیص درست و کامل مصادیق و عناوین فرهنگ؛ به گونه‌ای که امکان نقشه و طراحی و مهندسی فرهنگ ممکن شود. لذا موضوع‌شناسی در زمینه حقیقت فرهنگ دینی و نیز در زمینه فرهنگ مهاجمی که از سوی سایر تمدن‌ها در جامعه ما رسوخ کرده، وسیله‌ای است که امکان تصویرسازی و ارائه نقشه هندسی از فرهنگ دینی را فراهم می‌کند.

موضوع‌شناسی فرهنگ، به دو روش کلان ممکن است: روش انتزاعی و روش سیستمی. در روش انتزاعی، موضوعات و متغیرها، با نگرش تجربیدی و بریدن روابط درونی و بیرونی هر موضوعی نسبت به سایر موضوعات صورت می‌گیرد؛ یعنی یک موضوع مستقلاً با حذف ویژگی‌های خاص، تحت عناوین عام و مشترک قرار می‌گیرد، بدون آنکه ربط و نسبت تأثیر دیگر موضوعات، در شناسایی متغیرهای درونی و بیرونی یک موضوع مورد توجه قرار گیرد. طبیعی است که مهندسی فرهنگ دینی و ترسیم هندسه معرفت دینی و نیز سازوکار مواجهه با آسیب‌های فرهنگ مهاجم، با چنین تفکری سنخیتی ندارد و اهداف آن را محقق نمی‌کند. این نگرش با ساده‌سازی و عدم نگاه تکاملی و فرایندی به موضوعات، به معضل «تقلیل‌گرایی» در شناخت موضوعات دچار می‌شود و لذا از پیچیدگی و نظام‌مندی موضوعات غفلت می‌کند؛ زیرا اساساً تصویرش از خود فرهنگ و به تبع، از فرهنگ دین نیز سیستمی نیست (مرعشی و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۳۷-۳۸).

در نقطه مقابل نگرش تجربیدی، موضوع‌شناسی «کل‌گرایانه» قرار دارد که با درک نظام‌مند و پویا از پدیده فرهنگ، می‌کوشد موضوعات و مؤلفه‌های آن را در یک نسبت تأثیر و تأثر مستمر، در یک «بستر دیالکتیکی» ببیند. نگرش سیستمی به جهان، بر مبانی زیر استوار است:

۱. تصور ارگانیک از جهان؛
۲. کل‌نگری؛ یعنی هر پدیده به منزله موجودی زنده، دارای نظم، دارای روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته شود؛
۳. مدل‌سازی؛ یعنی متفکر سیستمی سعی می‌کند که به جای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود از پدیده‌های واقعی را بر پدیده‌های واقعی منطبق کند؛

۴. بهبود شناخت؛ به طوری که یک متفکر و پژوهشگر نظام‌گرا درک کند که:

الف) زندگی در یک ارگانیک و در فراگردی پیوسته استمرار دارد؛

ب) شناخت آدمی از یک کل، از طریق مشاهده فراگردهایی که در درون آن به وقوع می‌پیوندد، به دست می‌آید، نه از طریق مشاهده اجزای آن کل؛

ج) آنچه فرد مشاهده می‌کند، خود واقعیت نیست؛ بلکه ادراک وی از واقعیت است. البته روشن است که تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی تجزیه‌مدار نیست؛ بلکه مکمل یکدیگرند (رضاییان، ۱۳۸۰: ص ۱۱؛ محسنیان راد، ۱۳۶۹: ص ۲۸).

البته خود نگاه سیستمی نیز به نگاه مکانیکی و نگاه ارگانیکی قابل تقسیم است. در نگاه مکانیکی به فرهنگ، به پویایی و تحرک فرهنگی و به مثابه یک فرایند مستمر که تغییر و تحول پیدا می‌کند، توجه نشده است؛ بلکه نگاه کمی و ابژکتیو حاکم است. این نگاه، کارآمدی فرهنگ را برای «استعلا» و تکامل عالی بشر نمی‌خواهد؛ بلکه آن را در جهت پویایی چرخه حیات و تکامل مادی می‌طلبد؛ لذا در موضوع‌شناسی فرهنگ دینی، موضوعات فرهنگ به مثابه قطعات و اجزای یدکی یک فرهنگ، در نسبت تأثیر و شدت دنیوی و مادی طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس، موضوعات و عناصر سه حوزه فرهنگ بشری، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ تاریخی، در مسیر تصرف فرهنگ غیراستعلایی «گفتمان تجدد» مصادره می‌شوند. با حاکمیت بهره‌وری مادی در تحلیل عناصر روانی و روحی، فکری و رفتاری، پتانسیل و انرژی ذخیره‌شده در حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ، در مقیاس ملی و جهانی آزاد می‌شود. از همین رو نگاه «بزارانگاران» به مقوله فرهنگ و موضوعات مهندسی فرهنگ، و نگرش «کمیت‌گرایانه»، فرهنگ و عناصر آن را به یک «صنعت سودآور» سرمایه‌دارانه مبدل می‌کند. در این نگرش، اساساً اصلاحات و مهندسی فرهنگ معنای روشنی ندارد و اراده و اختیار انسان در درون ساختارهای اجتماعی فرصت بروز پیدا نمی‌کند (آدورنو، ۱۳۸۴: ص ۲۰۹-۲۱۰).

در نقطه مقابل، نگرش سیستمی «اندام‌وار» قرار می‌گیرد که پویایی و «فرایند دیالکتیکی» مسئله فرهنگ و موضوعات آن را مورد توجه قرار می‌دهد. «یک سیستم، مشتمل بر مجموعه‌ای از اجزاست که فعالیت مشترک دارند و در عین محافظت از محدوده‌های خود، با محیط اطراف نیز تبادل نفوذ می‌کند. داده‌هایی که وارد این سیستم می‌شوند، تأثیرات

دریافت‌شده از محیط اطراف هستند و سیستم، آنها را از طریق فراگردهای مختلف به باز داده‌ها تبدیل می‌کند» (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ص ۲۸).

«نگاه سیستمی» و تکامل‌گرایانه، نسبت تأثیر موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگی را در برآیند کل نظام فرهنگی ملاحظه می‌کند؛ لذا درجه و شدت تأثیر و حوزه، مقیاس آن، کارآمدی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگی در مهندسی فرهنگ را مشخص می‌کند و با تعیین وزن و اندازه‌های آن در یک نظام فرهنگی، به توزین کمی و کیفی آنها می‌پردازد. حاصل اینک، نگاه ارگانیکی و سیستمی، به فرهنگ تکاملی دین‌محور و به «استعلای فرهنگ» حقیقی معطوف است؛ که اجزا و عناصر فرهنگی در یک دادوستد مستمر و پویا و با جهت‌گیری تکاملی، بر پیکره نظام فرهنگی و اجتماعی اثر می‌گذارد. با این بیان، روشن شد که مهندسی فرهنگ دینی اساساً بدون موضوع‌شناسی و طبقه‌بندی و نظام‌مندی آن با «روش کل‌نگر» مبتنی بر محوریت اراده‌ها و انگیزه‌های اجتماعی، نمی‌تواند مسیر و بستر اصلاح و تکامل فرهنگ دینی را ترسیم کند (مرعشی و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۱۶۱۲).

۲-۲-۳. ابعاد و ارکان و مقیاس فرهنگ دینی در مهندسی فرهنگ

پرداختن به مهندسی فرهنگ دینی، خود نیازمند مجال و فرصت وسیعی است؛ اما در این بحث برای ارائه تصویر درست و روشن از ضرورت حضور دین و الهیات فرهنگ در مهندسی فرهنگ دینی، به‌ناچار برخی از ابعاد و سطوح فرهنگ را به‌تصویر می‌کشیم تا هم ضرورت حضور حداکثری الهیات فرهنگ و هم دین، محرز گردد.

الف) ابعاد و ارکان مهندسی فرهنگ دینی

مهندسی فرهنگ به‌دنبال اصلاح و بهینه‌سازی و تکامل در سه حوزه «فرهنگ انسانی»، «فرهنگ اجتماعی» و «فرهنگ تاریخی» است که هر یک از آنها نیز از ابعاد سه‌گانه برخوردارند؛ به این نحو که «فرهنگ انسانی» یا به‌عبارتی فرهنگ فردی، از سه بعد روحی، ذهنی و جسمی تشکیل شده که هر یک ظرف و فضایی برای جلوه و اشکال خاصی از فرهنگ است؛ یعنی بعد روحی، حاوی تمایلات و انگیزه‌های ایمانی فرد است؛ بعد ذهنی شامل ادراکات و فهم و باورها و عقلائیات است و بعد جسمی دربرگیرنده تمامی کنش‌ها و

رفتارهای عینی و بروزیافته فرد در ارتباط با موضوعات متعدد. فرهنگ اجتماعی نیز از سه بعد «ارزش‌ها»، «بینش‌ها» و «دانش‌های» اجتماعی تشکیل یافته است. فرهنگ تاریخی نیز شامل «تمایلات و حب‌وبغض‌های تاریخی»، «عقلانیت و ذهنیت تاریخی» و «کنش‌ها و رفتارهای تاریخی» است. به تبع هر سه بعد و حوزه فرهنگ، در ارتباط با تعداد موضوعات متناسب، اقسام و تنوع وسیعی شکل می‌گیرد. جدول ماتریسی شماره ۱، نحوه انعکاس ابعاد و حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ دینی را در یکدیگر بیان می‌کند.

جدول ماتریسی شماره ۱

کنش	بینش	گرایش	ابعاد حوزه
کنش فردی	عقلانیت فردی	ایمان فردی	فرهنگ فردی
دانش اجتماعی	بینش اجتماعی	ارزش اجتماعی	فرهنگ اجتماعی
کنش تاریخی	عقلانیت تاریخی	تمایلات تاریخی	فرهنگ تاریخی

با توجه به حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ و ابعاد آن، تبعاً منزلت و جایگاه عناوین، در هریک از بلوک جدول، به یک نسبت مساوی نیست؛ وگرنه معنا و مفهوم سیستم لغو می‌شود. از این رو «گرایش ایمانی» و «ایمان دینی» در هریک از حوزه‌ها مؤلفه اصلی، و «عقلانیت دینی» به‌عنوان مؤلفه فرعی، و «رفتار» به‌عنوان مؤلفه تبعی محسوب می‌شوند. وزن و ارزش مؤلفه‌ها نیز در هر سه حوزه، به یک نسبت مساوی نیست؛ بلکه ارزش و منزلت گرایش‌های ایمانی و دینی در حوزه تاریخ، از گرایش ایمانی در مقیاس اجتماعی و فردی بالاتر است؛ زیرا ضریب تأثیرگذاری آن بیشتر است؛ چنان‌که ضریب ارزش و تأثیرگذاری گرایش دینی، در مقیاس فرهنگ اجتماعی، نسبت به مقیاس فرهنگ فردی بالاتر است.

با توجه به تقویم و ترکیب حاصل‌شده از انعکاس مقیاس و ابعاد سه‌گانه فرهنگ، که در جدول شماره ۱ ترسیم شد، روشن است که هریک از عناوین فرهنگی حاصل‌شده در صورتی می‌تواند به شکل و قالب فرهنگ تبدیل شود که ناظر به موضوع خاصی باشد؛ یعنی میل و گرایش انسان در بستر مناسبات و روابط خاص با موضوعات مشخص، می‌تواند به ساختار و شکل فرهنگ یک جامعه تبدیل شود.

با این توضیح، حال اگر هر یک از حوزه‌ها را با توجه به ابعاد مذکور، در گستره‌ای از ارتباطات و مناسبات شش‌گانه، در سه لایه از «فرهنگ انسانی، اجتماعی و تاریخی» انعکاس دهیم، با دامنه وسیعی از موضوعات فرهنگ دینی مواجه خواهیم شد که دستیابی به الگو و طرح جامع در طبقه‌بندی و نظام‌مند کردن موضوعات جدید را میسر می‌کند. محورهای شش‌گانه ارتباطی عبارت‌اند از: ۱. ارتباط با خدا؛ ۲. ارتباط با ماورای طبیعت؛ ۳. ارتباط با جامعه؛ ۴. ارتباط با خود؛ ۵. ارتباط با تاریخ؛ ۶. ارتباط با طبیعت. اینک با توجه به نکته فوق، اگر محورهای ذکر شده را در سه «فرهنگ فردی»، «فرهنگ اجتماعی» و «فرهنگ تاریخی» ضرب کنیم، جدول شماره ۲ حاصل می‌شود.

جدول ماتریسی شماره ۲

فرهنگ تاریخی			فرهنگ اجتماعی			فرهنگ فردی			ابعاد حوزه انسانی محورهای ارتباط
تاریخی	عقلانی	عقلمندی	تاریخی	عقلانی	عقلمندی	رفتاری	عقلانی	ایمانی	
ارتباط ایمانی، عقلانی و رفتاری با خدا در فرهنگ تاریخی			ارتباط ایمانی، عقلانی و رفتاری با خدا در فرهنگ اجتماعی			ارتباط ایمانی، عقلانی و رفتاری با خدا در فرهنگ فردی			انسان و خدا
ارتباط رفتاری با ماورای طبیعت			ارتباط عقلانی با ماورای طبیعت			ارتباط ایمانی با ماورای طبیعت			انسان و ماورای طبیعت
ارتباط رفتاری با خود			ارتباط عقلانی با خود			ارتباط ایمانی با خود			انسان و خود
ارتباط رفتاری با جامعه			ارتباط عقلانی با جامعه			ارتباط ایمانی با جامعه			انسان و جامعه
ارتباط رفتاری با تاریخ			ارتباط عقلانی با تاریخ			ارتباط ایمانی با تاریخ			انسان و تاریخ
ارتباط رفتاری با طبیعت			ارتباط عقلانی با طبیعت			ارتباط ایمانی با طبیعت			انسان و طبیعت

مقایسه و سنجش میان انواع موضوعات فرهنگی، و برقراری نسبت و ربط منطقی میان آنها، که به طبقه‌بندی طولی و عرضی و شامل و مشمول منتهی می‌شود، در نوع و شکل مهندسی فرهنگ اثر می‌گذارد؛ لذا این «نگرش سیستمی»، در نظام‌مند کردن موضوعات فرهنگ دینی حضور فعال دارد. البته منطق و الگوی حاکم بر نظام‌مندی موضوعات، ناشی از طبقه‌بندی و نسبت کمی و کیفی مؤلفه‌های فرهنگ دینی است؛ لذا اگر متغیر فرهنگی مربوط به بُعد روحی و گرایشی، در ارتباط با موضوع دین و خدا باشد، از جایگاه محوری در مهندسی فرهنگ دینی برخوردار است. طبعاً سایر موضوعات، به هر میزان که نسبتش با موضوع اصلی «دین» بیشتر و در مقیاس کلانتری باشد، از منزلت بالاتری برخوردار خواهد بود. به این ترتیب الگوی طبقه‌بندی مؤلفه‌ها و موضوعات مورد «مهندسی فرهنگ» صرفاً به صورت عمودی یا خطی نیست؛ بلکه از یک «روابط دیالکتیکی» و دوسویه برخوردار است که در همدیگر تأثیر و تأثر دارند. بی‌شک با چنین دامنه‌ای از فرهنگ و محورها و موضوعات ارتباطی آن در فرهنگ دینی، تبعاً مهندسی فرهنگ و طراحی و مدل‌سازی در جهت سبک زندگی تمدنی، معنا و ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد.

حال با توجه جدول ماتریسی شماره ۲، می‌توان هر یک از حوزه‌های سه‌گانه را با توجه به ابعاد سه‌گانه در محورهای ارتباطی زیر مستقلاً طرح کرد تا عناوین و موضوعات فرهنگی حاصل‌شده، از شفافیت بیشتری برخوردار باشند. جدول ارتباط حوزه فرهنگ انسانی با محورهای شش‌گانه را در جدول شماره ۳ این‌گونه می‌توان ترسیم کرد.

جدول شماره ۳: نظام موضوعات دینی در مقیاس فرد

۱. خدا	محورها ←	۱. نظام موضوعات در بعد ایمانی
۲. ماوراءالطبیعه		۲. نظام موضوعات در بعد عقلانی
۳. جامعه		۳. نظام موضوعات در بعد رفتاری
۴. خود		
۵. تاریخ		
۶. طبیعت		

با ضرب نظام موضوعات ابعاد حوزه انسانی در محورهای ارتباطی، هجده عنوان کلی برای موضوعات فرهنگی در حوزه فرهنگ فردی خواهیم داشت. با این بیان، اگر جدولی که در فرهنگ انسانی پرداخته شد، در فرهنگ اجتماعی و تاریخی تکرار شود، با ۳۶ عنوان کلی نظام موضوعات فرهنگی مواجه خواهیم شد و در مجموع، ۵۴ عنوان کلی و موضوعی فرهنگ، پدید می‌آید.

جدول شماره ۴: نظام موضوعات فرهنگ اجتماعی

۱. خدا	محورها ←	۱. نظام موضوعات در بعد گرایشی
۲. ماوراءالطبیعه		۲. نظام موضوعات در بعد بینشی
۳. جامعه		۳. نظام موضوعات در بعد دانش
۴. خود		
۵. تاریخ		
۶. طبیعت		

جدول شماره ۵: نظام موضوعات فرهنگ تاریخی

۱. خدا	محورها ←	۱. نظام موضوعات در بعد جهت‌گیری
۲. ماوراءالطبیعه		۲. نظام موضوعات در بعد عقلانی
۳. جامعه		۳. نظام موضوعات در بعد رفتاری
۴. خود		
۵. تاریخ		
۶. طبیعت		

با این دسته‌بندی، اساساً بعد ایمانی که مربوط به گرایش و حب و بغض است، در هر سه حوزه، از «ارزش محوری»، و بعد عقلانی که به دانش‌ها و بینش‌ها مربوط می‌شود، از «ارزش فرعی»، و بعد رفتاری از «ارزش تبعی» برخوردار هستند. در خود حوزه‌های فوق نیز «فرهنگ تاریخی» نقش محوری، «فرهنگ اجتماعی» نقش فرعی و «فرهنگ انسانی» (فردی) نقش تبعی را دارا هستند؛ چنان‌که خود موضوعات فرهنگی شش‌گانه ذکر شده،

با قطع نظر از هرگونه ارتباط و نسبت، از یک ارزش مساوی برخوردار نیستند. طبعاً ارزش‌گذاری ابعاد و حوزه‌های فوق، در نوع هماهنگی و نظام‌مندی موضوعات اعمال می‌گردد؛ لذا کد ارزشی «گرایش‌ها» و «حساسیت‌های تاریخی» و وزن آن در مهندسی فرهنگ دینی، از منزلت اساسی برخوردار است. لذا آن دسته از موضوعات فرهنگی که به حساسیت‌ها و گرایش‌ها و حب و بغض‌های تاریخی و تمدنی می‌انجامند، از ضریب ارزش بالاتری برخوردارند؛ چنان‌که بینش و «عقلانیت تاریخی» نسبت به اولی، از ضریب ارزشی کمتر برخوردار است و از همین رو در مهندسی فرهنگ دینی، موضوعاتی که به توسعه فهم فرد و جامعه نسبت به هویت و میراث گذشته می‌انجامد، دارای ضریب ارزشی فرعی است؛ هرچند وزن و نسبت تأثیر آن نسبت به حوزه‌های ذیل خود، محوری و اساسی باشد.

به ترتیبی که در فرهنگ تاریخی گفته شد، روشن گشت که موضوعات و عناصر هر یک از ساحات سه‌گانه، از الگوی طبقه‌بندی خاص برخوردارند؛ لذا هر سه حوزه، زیرمجموعه فرهنگ تاریخی به منزله «سیستم خرد» هستند که از منطق حاکم بر «سیستم کلان» فرهنگ تاریخی تبعیت می‌کنند. ترتیبی که گفته شد، در فرهنگ اجتماعی و انسانی نیز جاری است و موضوعات فرهنگ اجتماعی در ذیل فرهنگی تاریخی قرار می‌گیرد و «ضریب ارزشی» پایینی نسبت به آن دارند؛ چنان‌که فرهنگ انسانی در ذیل فرهنگ اجتماعی قرار می‌گیرد. با توجه به گستره ارتباطات و مناسباتی که به تصویر کشیده شد، اجمالاً بایستی تحلیل و تفسیر کرد که کدام ساختارها و نهادها و ابزارها، ترسیم و توصیف این مقیاس از ارتباطات را در موضوعات فوق به‌عهده دارند و در مهندسی فرهنگ دینی، نقش خود را چگونه ایفا می‌کنند؟

محورها و موضوعات ارتباطی ذکر شده، اگر از پایگاه دین و مبتنی بر آموزه‌های دین توصیف و ترسیم شوند، طبعاً فرهنگ دینی در تأسیس ساختارها و نهادها و فناوری‌هایی که «تولید، توزیع و مصرف» را در سه حوزه «قدرت، ثروت و اطلاع» بر عهده دارند، حضور اساسی خواهد داشت. البته روشن است که ساختارها و ابزارهای گفته شده، پس از تأسیس، فرهنگ عمومی و تخصصی جامعه را در حوزه‌های و موضوعات ذکر شده بازتولید می‌کنند و خود نیز رأساً موضوعات و محورهای جدید فرهنگی را خلق می‌کنند.

از این رو طراحی نقشه جامع فرهنگی که بر عهده مهندسی فرهنگی است، با ارائه راهبردهای کلان فرهنگی، هماهنگی میان نهادها و ساختارها و ابزارهای تولید، توزیع و مصرف را در سه حوزه «قدرت، ثروت و اطلاع» بر عهده می‌گیرد. البته مهندسی فرهنگی به‌عنوان نگرش کلان و فرابخشی، پس از اینکه فرهنگ دینی توسط «مرجع دینی» و «متأله فرهنگ دینی» مورد مهندسی قرار گرفت، قدرت طراحی و مهندسی نقشه کلان فرهنگی را خواهد داشت.

به این ترتیب، ساختارها و فناوری‌ها، به‌عنوان بخش ضروری در جهت جریان نیاز و ارضای زندگی، با ورود به زیست فرهنگ انسانی و اجتماعی، از قدرت و قابلیت موضوع‌سازی فرهنگی برخوردارند و اخلاقیات و آداب و سلوک و سبک جدید زندگی را دامن می‌زنند.

بعضی از موضوعات فرهنگی، برآمده از ساختارها، نهادها و فناوری‌های تولید و توزیع، همانند مدگرایی و مصرف‌زدگی‌اند که به دلیل فقر روانی و تحول زیباشناسی فردی و شدت هیجانات التذاذهای مادی، الگوی مصرف و سبک زندگی جامعه را دگرگون کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در این فرهنگ مادی، فرهنگ مصرفی جامعه به یک «هنجار اجتماعی» تبدیل شده است و عملاً به موضوعات و مسائلی از الگوی مصرف توجه می‌کند که نیازهای درجه دوم و سوم محسوب می‌شوند. «متأله» و «فقیه فرهنگ دینی» بایستی در این مقیاس با «موضوع‌شناسی فرهنگی» در ذیل «پارادایم الهیات فرهنگ»، بستر را برای ارائه نسخه عملی و تکالیف فرهنگ توسط «فقیه فرهنگ» آماده کند.

ب) مراتب و سطوح مهندسی فرهنگ دینی

با توجه به نقش و تأثیر کثرت ابعاد و سطوح موضوعات فرهنگ در الگوی طبقه‌بندی و نظام‌مندی فرهنگ دینی، در یک گام دیگر می‌توان کثرت و تنوع موضوعات فرهنگ دینی را از حیث سطح و لایه‌های خود مهندسی فرهنگ ملاحظه کرد تا روشن شود که خود عمل مهندسی به‌صورت مراتب طولی قابل طرح است؛ یعنی خود سطح حضور و نفوذ مهندسی فرهنگ در تکامل فرهنگ دینی را بایستی سطح‌بندی و طبقه‌بندی کرد تا قلمرو تکالیف و وظایف و کارکرد نظریه‌ها، ساختارها و نهادها، و گفتمان‌ها و نظریه‌پردازان فرهنگ که در مقام اصلاح و تکامل فرهنگ دینی هستند،

روشن شود. بر این اساس نیز سطح حضور و جریان دین و آموزه‌های آن، در مهندسی فرهنگ جامعه و نیز سطح حضور «الهیات فرهنگ» در مراتب و لایه‌های مهندسی فرهنگ روشن می‌شود.

در حقیقت، فرهنگ به‌عنوان شکل و قالب پذیرفته‌شده‌ای است که روح سیال و مواج حیات و زندگی بشر در آن، ساختار متناسب می‌یابد و بر اساس تکامل پیوسته حیات و زندگی، فرهنگ نیز به‌تبع آن دچار تغییر و تکامل می‌شود؛ اما فرهنگ در این روند تکاملی، به‌رغم پویایی نمی‌تواند به تکامل و تغییری تن دهد که با «فلسفه حیات» و «فلسفه آفرینش» منافات داشته باشد. در غیر این صورت، اساساً «فرهنگ» دیگر به‌عنوان عنصر هویت‌ساز و معیار و شاخص تمایز جوامع از یکدیگر نخواهد بود. به‌این ترتیب، در فرهنگ دینی نیز با فرض تکامل‌پذیری کلیت الگوهای زندگی مادی و معنوی، تکامل به‌گونه‌ای نیست که این روند تکاملی، زیرساخت و اصول بنیادین فرهنگ دین را نقض کند؛ هرچند سطح «فرهنگ بنیادین» نیز به‌دلیل اینکه حاصل تلاش و فرهنگ عقلانی بشری است، به‌صورت امر ثابت نیست؛ بلکه سطحی از تکامل و رشد را می‌پذیرد. البته این وجه از سیالیت و تغییر و تکامل، در همه سطوح فرهنگ با یک آهنگ واحد نیست.

از همین رو تصویر و توصیف دینی از این سطوح و مراتب فرهنگ دینی نیز نیازمند اجتهاد و تفقه در فرهنگ دینی است. البته در تفقه فرهنگ دینی نیز «فرهنگ بنیادی» به‌دلیل ارتباط با مبانی و اهداف کلان دینی، بیش از «فرهنگ تخصصی» قابل دستیابی است. با توضیحی که گفته شد، اگر فرهنگ را به‌عنوان شکل و ساختار عقلانی پذیرفته‌شده اجتماعی تلقی کنیم، می‌توان فرهنگ را نوعی پذیرش الگوهای عقلانی حاکم بر کلیت حیات بشری قلمداد کنیم. البته چون پذیرش و نهادینه شدن شکل‌ها و الگوها و ساختارهای عقلانی فرهنگ در جامعه، از یک سو به شدت و ضعف ظرف و ظرفیت فرد و جامعه پذیرنده و از سوی دیگر به سطوح و درجاتی که فرهنگ دینی برای سطح خطاب فرهنگ و واحد مطالعاتی خود تعریف کرده است، بستگی دارد، به‌تبع، ناخواسته تقسیمات سه‌گانه فرهنگ به «بنیادی، تخصصی و عمومی»، محملی منطقی و درست پیدا می‌کند. از همین رو تقسیم فرهنگ در سه سطح مذکور را با اندکی تسامح

می‌توان تقسیم عقلانیت فرهنگی جامعه به سه سطح «عقلانیت بنیادی»، «تخصصی» و «عمومی» قلمداد کرد.

در حقیقت، به‌میزان جریان فرهنگ در عمق و زیرساخت کلیت زندگی و حیات بشری یا حضورش در «ساختارسازی» و «نهادسازی» برای تکامل حیات یا عینی بودن آثار فرهنگ و به‌پذیرش عمومی رسیدن الگوی زیست تعریف‌شده در جامعه، می‌توان آن را به سه سطح «فرهنگ بنیادی»، «فرهنگ تخصصی» و «فرهنگ عمومی» تقسیم کرد. از این‌رو اگر بتوان عناوین و اوصافی را که در تحلیل ابعاد و موضوعات فرهنگ به‌دست آمده‌اند، به‌نحو متقوم در این سه سطح از فرهنگ انعکاس دهیم، بی‌شک دامنه موضوعات مهندسی فرهنگ دینی از سطح‌بندی دقیق و روشنی برخوردار خواهد بود.

با توضیحی که داده شد، فرهنگ بنیادی، ناظر بر بنیان‌های ارزشی، نظری، فلسفه علوم، الگوهای کلان توسعه اجتماعی و هندسه معرفت دینی است که ظرفیت تکامل فرهنگ دینی را تعیین می‌کند. به یک بیان، فرهنگ بنیادی در مبانی و زیرساخت‌های عقلانی و نظری فرهنگ حضور دارد و می‌تواند اصول و چهارچوب عقلانی هدایت و سرپرستی فرهنگ دینی را رقم بزند. متناسب با ظرفیت عقلانیت فرهنگی ایجادشده و پذیرفته‌شده در طبقه «نظریه‌پردازان» و «استراتژیست‌ها»، عقلانیت و فرهنگ تخصصی، با تولید علوم ارزشی و دانش‌ها و بینش‌ها، تکامل فرهنگ دینی را رقم می‌زند؛ به‌گونه‌ای که عقلانیت پایه در فرهنگ بنیادی در درون ساختار علوم و دانش‌های تخصصی جاری شود. عقلانیت فرهنگ عمومی، در بستر عقلانیت بنیادی و تخصصی، مصرف‌کننده و تغذیه‌کننده دستاوردهای آنهاست. در حقیقت، نوع و سبک زندگی تمدنی، از طریق الگوسازی و تولید الگوی تخصیص قدرت، ثروت و اطلاع، و با تعیین سازوکار عرضه و تقاضا و تعریف نوع جریان نیاز و ارضا، نوع و سبک زندگی تمدنی... مناسبات و روابط فرهنگ عمومی جامعه، در ساختار عقلانی و قالب فرهنگ خاصی سامان‌دهی می‌شود و در عمل، عقلانیت عمومی جامعه را به پذیرش الگوی فرهنگ عقلانی خاصی هدایت می‌کند و به پذیرش اجتماعی می‌رساند. بدین ترتیب سبک زندگی و الگوی زیست اجتماعی و تمدنی یک جامعه رقم می‌خورد.

جدول شماره ۶

فرهنگ عمومی	فرهنگ تخصصی	فرهنگ بنیادی	سطوح مقیاس
فرهنگ عمومی در مقیاس فرد	فرهنگ تخصصی در مقیاس فرد	فرهنگ بنیادی در مقیاس فرد	فرد
فرهنگ عمومی در مقیاس جامعه	فرهنگ تخصصی در مقیاس جامعه	فرهنگ بنیادی در مقیاس جامعه	جامعه
فرهنگ عمومی در مقیاس تاریخ	فرهنگ تخصصی در مقیاس تاریخ	فرهنگ بنیادی در مقیاس تاریخ	تاریخ

با ورود به ابعاد درونی حوزه فرهنگ اجتماعی، موضوعات فرهنگی در سه سطح «فرهنگ سیاسی»، «فرهنگ اقتصادی» و «فرهنگ فرهنگی»، موضوعات وسیعی را دربرمی‌گیرد و نظام‌مندی را بیش‌ازپیش می‌طلبد (مرعشی، ۱۳۷۶: ص ۷۶-۷۵). در واقع هریک از سطوح فوق، نظامی از موضوعات فرهنگی را ایجاد می‌کند که خود به تخصصی و عمومی قابل تقسیم است؛ مثلاً پذیرش اجتماعی دموکراسی، انتخابات، نظام پارلمانی و... بخشی از فرهنگ سیاسی عمومی جامعه تلقی می‌شود که ارزش کمی و کیفی آن باید در مهندسی فرهنگی تعیین شود؛ چنان‌که در فرهنگ سیاسی تخصصی، پذیرش اجتماعی مشروعیت و معقولیت نظری اصل دموکراسی، ولایت فقیه و رأی اکثریت، در سطح نخبگان و تحصیل‌کردگان حوزوی و دانشگاهی، از جمله محورهای موضوعات مربوط به فرهنگ تخصصی سیاسی است (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ص ۱۶۱۵).

همچنین موضوعات و مسائلی همچون بانک، ساختار اقتصادی، بهره‌وری صحیح، ربا، قرض‌الحسنه، مصرف‌گرایی، مدگرایی، اسراف، تبذیر و... از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ عام اقتصادی قابل طرح است. در فرهنگ تخصصی اقتصاد، ماهیت پول، نظام بانکی، عرضه و تقاضا، تورم و مدل‌های اقتصادی، موضوعات مربوط به فرهنگ تخصصی حوزه اقتصاد را تشکیل می‌دهند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، با چنین

تحلیلی از ابعاد اجتماعی فرهنگ دین، طراحی و الگوسازی برای حیات اجتماعی جامعه مؤمنین صرفاً در محدوده سبک زندگی اقتصادی نیست؛ بلکه در سبک زندگی سیاسی و فرهنگی نیز طراح و مدل‌ساز می‌باشیم.

ج) مقیاس و قلمرو مهندسی فرهنگ دینی

البته بسی روشن است که مهندسی فرهنگ دینی، در اینکه قرار است فرهنگ دینی را در چه مقیاس و چشم‌اندازی بهینه کند و تکامل بخشد، تبعاً در دقت و عمق، تأثیر اساسی دارد. از این رو بایستی در شرایطی به مهندسی فرهنگ پرداخت که از محیط و شرایط جهانی و بین‌المللی شناخت کاملی وجود داشته باشد؛ یعنی سطح اصطکاک و برخوردها و جنگ و جدال فرهنگی، در نوع و طرح مهندسی فرهنگ دینی تأثیر اساسی دارد؛ همان‌طور که پاسخ به این سؤال که آیا فرهنگ دینی قرار است صرفاً در دایره بسته و قلمرو «جامعه مؤمنین» به رشد و تعالی برسد یا آنکه اصلاح و تکامل کل «فرهنگ بشری» را هدف گرفته است، در نوع مهندسی فرهنگ و موضوع‌شناسی آن تأثیر دارد؛ چنان‌که فقدان مدل و سبک زندگی در مواجهه با سایر ملل و تمدن‌ها، جامعه را به وضعیت التقاط و نفاق سوق می‌دهد. به این ترتیب مهندسی، هم باید به موضوع‌شناسی فرهنگی در سطح جهانی اقدام کند و هم به موضوع‌سازی فرهنگ از پایگاه دین برای تکامل فرهنگ جهانی. موضوع‌سازی نیازمند درک درست و هماهنگ از موضوعات و طبقه‌بندی و شناخت کامل از نسبت تأثیر آن در سطح جهانی است و در عین حال نیز نبایستی از موضوعاتی که از سوی ساختارهای فرهنگی جهان مستمراً ایجاد می‌گردد و به یک موج جهانی تبدیل می‌شود، غافل شد. با این بیان، می‌توان سه حوزه فرهنگ انسانی، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ تاریخی را در سه مقیاس «جهانی»، «منطقه‌ای» و «ملی» متقوم دید. با توجه به جدول شماره ۷ شاهدیم که نظام موضوعات فرهنگی در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و ملی وسعت و تنوع زیادی می‌پذیرد؛ لذا ما با انواع نظام موضوعات فرهنگی در بعد گرایش جهانی، بینش جهانی و رفتارهای جهانی مواجه خواهیم بود. به این ترتیب با توجه به بحث فوق می‌توان نقش و کارکرد دین را در ایجاد موازنه قدرت فرهنگی در مقیاس جهانی به تصویر کشید و به تبع بر نقش الهیات فرهنگ در این مقیاس تأکید مضاعف کرد.

جدول شماره ۷

۱. گرایش جهانی	جهانی	مقیاس ←	فرهنگ تاریخی	ابعاد ←	ایمانی	حوزه‌های فرهنگ ←					
۲. بینش جهانی			فرهنگ اجتماعی		عقلانی						
۳. رفتار جهانی			فرهنگ فردی		رفتاری						
۱. گرایش منطقه‌ای	منطقه‌ای		مقیاس ←		ابعاد ←		ایمانی	حوزه‌های فرهنگ ←			
۲. بینش منطقه‌ای									فرهنگ اجتماعی	عقلانی	
۳. رفتار منطقه‌ای									فرهنگ فردی	رفتاری	
۱. گرایش ملی	ملی	مقیاس ←		ابعاد ←		ایمانی			حوزه‌های فرهنگ ←		
۲. بینش ملی										فرهنگ اجتماعی	عقلانی
۳. رفتار ملی										فرهنگ فردی	رفتاری

۳. الهیات فرهنگ، پارادایم حاکم بر مهندسی تکامل فرهنگ دینی

اساساً جای پرسش هست که آیا می‌توان با وجود انبوه موضوعات متکثر فرهنگی که یا از «گفتمان دینی» حاکم بر جامعه ناشی شده‌اند یا از «فرهنگ ملی» و قومی برجای مانده‌اند یا در پی امواج سهمگین فرهنگ «گفتمان تجدد» حادث شده‌اند، مهندسی فرهنگ یک جامعه را بر اساس دین محقق کرد؟ در وضعیتی که «فرهنگ تکاملی» ما با «فرهنگ تهاجمی» غرب در یک چالش فرسایشی گرفتار شده است، چگونه می‌توان بدون «نسبت‌سنجی» و «ارزش‌سنجی» و «توزین کمی و کیفی» موضوعات فرهنگ، به مهندسی فرهنگ دینی دست زد؟ در چنین پیچیدگی و آشوب موضوعات فرهنگی، آیا فرایند مهندسی فرهنگ می‌تواند بدون یک «الهیات فرهنگ» به سامان‌دهی فرهنگی بینجامد؟ یا جز تحیر و تکثر و «نسبیت فرهنگی» و در نهایت، انحطاط و انقطاع و ارتجاع فرهنگی، چیزی حاصل نخواهد داشت؟ علاوه بر اینها، اگر موضوع و متعلق مهندسی، فرهنگ دینی باشد، کدام مرجع تخصصی و دانش مرتبط می‌تواند در این حوزه، یک استنباط و فهم روشمند ارائه کند؟ اساساً کدام نهاد و ساختار علمی، متولی و متکفل مهندسی فرهنگ دینی است؟ اساساً الهیات فرهنگ به‌عنوان فهم دینی تکامل‌پذیر در موضوع فرهنگ، چگونه بین دین به‌عنوان عنصر ثابت و پایگاه تولید فرهنگ دینی و فرهنگ جامعه به‌عنوان عنصر متغیر و پویا نسبت قاعده‌مند

برقرار می‌کند؟ طبعاً پاسخ به این پرسش‌ها، ضرورت طرح مباحثی همچون «طبقه‌بندی موضوعات» و ارائه «الگوی طبقه‌بندی» و «روش الگوسازی»، و به تبع، کارآمدی و کارکردهای آن را در مهندسی فرهنگ دینی روشن می‌کند و در این راستا بایستی نقش الهیات فرهنگ را در چگونگی دخالت و حضور دین و آموزه‌های دینی در طبقه‌بندی و الگوی آن و مهندسی فرهنگ دینی روشن کرد. در حقیقت، اینکه مبانی و اهداف جامعه دینی، اصول و مناسک و سازوکار تکامل دین و دینداری و نیز روش و الگوی سیستمی و غیرسیستمی چه تأثیر اساسی در طبقه‌بندی موضوعات فرهنگی خواهد داشت و اساساً بدون لحاظ آنها نظام‌مندی موضوعات معنای روشنی خواهد داشت یا نه، سؤال‌های جدی در حوزه مهندسی فرهنگ و نقش الهیات فرهنگ در این زمینه است.

پس از تبیین مفاهیم کلیدی و ترسیم ابعاد، سطوح و مقیاس فرهنگ دینی، تبعاً نقش و جایگاه مهندسی فرهنگ دینی در توسعه و تکامل جامعه دینی نیز روشن می‌شود؛ چراکه مهندسی تکامل اجتماعی، از نقطه مختصات مهندسی فرهنگ، رکن اساسی تغییر و تکامل در جامعه به مثابه کل متغیر است. همچنین مدیریت توسعه فرهنگی و مهندسی فرهنگی، جهت هماهنگ‌سازی کلان نیز متکی بر مهندسی فرهنگ دینی عمل می‌کند. از همین رو تصویر و توصیف چگونگی و الگوی ارتباطات فرد، جامعه و تاریخ از پایگاه دین در سه بعد ذکرشده، با عناصر و محورهای شش‌گانه، مستلزم مواجهه روشمند با متن دین از طریق تفقه دینی و فهم دینی است که فهم دینی در مواجهه با متن و خطابات دین، نسبت به خود فرهنگ در سه لایه «احکام ارزشی»، «احکام توصیفی» و «احکام تکلیفی» قابل طبقه‌بندی است. تبعاً استخراج همه احکام فوق با اتکا بر منطق فهم دینی، به تصویر کامل از «فرهنگ دین» در سه مقیاس فردی، اجتماعی و تاریخی منجر می‌شود؛ اما در این مبحث، اساساً توصیف و تبیین چیستی و چگونگی و حدود «خوبی‌ها و بدی‌ها» و «شایسته‌ها و ناشایسته‌ها» و «بایدها و نبایدهای» فرهنگ دینی، از متن دین در ذیل «پارادایم الهیات اجتماعی»، بر عهده الهیات فرهنگ است.

همان‌طور که بارها اشاره شد، بدون تصویر و توصیف از گستره «فرهنگ دین»، یعنی آنچه دین درباره آن نص صریح یا موضع روشنی دارد و نیز مبانی و اهدافی که دین به آن پرداخته است، نمی‌توان در مهندسی فرهنگ جامعه دینی گام برداشت و از این رو

«الهیات فرهنگ» در مواجهه با دین و استخراج «فرهنگ دین»، در زمینه مهندسی فرهنگ جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند و بدون الهیات فرهنگ، اساساً مهندسی فرهنگ دینی به نحو جامع محقق نخواهد شد و نمی‌توان دامنه وسیع موضوعات و عناصر فرهنگ دینی را در درون نقشه جامع فرهنگی قرار داد. از همین رو در این فصل بر این باوریم که اساساً امکان مهندسی فرهنگ بدون یک مکتب و ایدئولوژی ممکن نمی‌شود؛ همان‌طور که برخی اندیشمندان غربی تأکید دارند که فرهنگ واجد خصلت ایدئولوژیک است و اساساً وجود جامعه بدون ایدئولوژی، از نظر تاریخی محل تردید است (فیسک، ۱۳۸۱: ص ۱۱۷-۱۲۷).

در واقع مهندسی در مقام الگوسازی عناصر و متغیرها و موضوعات فرهنگ دینی و ارائه طبقه‌بندی و نظام‌مند کردن آن نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر «عقلانیت خودبنیاد» اقدام کند. از این رو الهیات فرهنگ به عنوان دانش پشتیبان، بایستی بتواند از «متن دین»، ابعاد و ارکان و گستره فرهنگ را استنباط و اجتهاد کند؛ هرچند چنین انتظار و کارکردی از الهیات در بعد فرهنگ، با وضعیت و ظرفیت «تفقه کلامی» موجود، همخوانی ندارد.

۳-۱. الهیات فرهنگ و استنباط «اصول، مناسک و سازوکار» حاکم بر مهندسی تکامل فرهنگ دینی

حقیقت دین، جهت توسعه جریان سرپرستی و تکامل عبودیت، در همه مناسبات و روابط بشری، «اصول، مناسک و سازوکار» خاصی را ارائه کرده است. حال، اکتشاف و فهم توصیفی متعبدانه و قاعده‌مند در سطح کلان، یعنی در مقیاس جامعه، بر عهده «الهیات اجتماعی» است؛ اما اجتهاد و فهم دینی در ساحت فرهنگ دین بر عهده «الهیات فرهنگ» است. بر همین اساس، اصول حاکم بر حرکت و تکامل فرهنگ جامعه دینی عبارت است از «ولایت، عدالت و معاد»؛ و مناسک آن عبارت است از «اخلاق، اعتقاد و تکلیف»؛ سازوکار تکامل فرهنگ دینی نیز در سه مرحله «تولی، ولایت و تصرف» تعریف شده است؛ یعنی در مهندسی فرهنگ دینی، رشد و تکامل ارتباطات و موضوعات فرهنگی در همه سطوح و ابعاد، در صورتی می‌تواند متصف به وصف «دینی» باشد که اصول حاکم بر «دین و دینداری»، خطوط کلان مهندسی فرهنگ دینی را تعیین کرده باشد.

البته توسعه ولایت و ربوبیت الهی در مهندسی تکامل فرهنگ اجتماعی نیز حول توسعه قدرت ولی تکوینی، تاریخی و اجتماعی تعریف می‌شود. از این رو هرگونه مناسبات و روابط فرهنگی، اگر به بسط قدرت ولی تاریخی و اجتماعی منجر نشود، «تکامل فرهنگ دینی» محسوب نمی‌شود. بر همین اساس، ساختار و مناسبات عدالت فردی و اجتماعی نیز بر محور تکامل سرپرستی الهی تفسیر می‌شود و هرگونه مهندسی تکامل فرهنگ دینی، اگر خارج از مناسبات عدالت باشد، تبعاً دینی محسوب نمی‌شود. بر این اساس، همه مناسبات توحید و عدالت نیز بایستی بر محور «معاد» جهت‌گیری و تنظیم شود، وگرنه نمی‌توان چنین تکامل فرهنگی را دینی محسوب کرد. تبعاً «متأله فرهنگ» بایستی در ادامه با توصیف اجتهادی از متون و خطابات دین، قواعد و مناسک تحقق توسعه ولایت دین و دینداری و به عبارتی مناسک حرکت تکاملی را توصیف کند. البته استخراج همه مناسک اخلاقی، اعتقادی و تکلیفی، منحصرراً بر عهده «الهیات فرهنگ» و «متأله فرهنگ» دینی نیست؛ بلکه فقه اخلاق و فقه تکالیف، بر اساس منطق فهم و تفقه دینی، بایستی بتواند در مقیاس اجتماعی، تکالیف ناظر بر فرهنگ دینی و اخلاق فرهنگ دینی را استنباط کند.

البته ارزش‌های اخلاقی و تکالیف رفتاری با پذیرش اجتماعی و تبدیل شدن به هنجارهای اجتماعی، در ذیل مقوله فرهنگ تعریف می‌شوند و تبعاً موضوع تحلیل و توصیف «الهیات فرهنگ» نیز قرار می‌گیرند. در گام نهایی، با توجه به فعلیت اجتهاد اصول و مناسک دین در حوزه فرهنگ، هنوز جای سؤال هست که تحقق سرپرستی دین و توسعه دینداری، چگونه و با چه سازوکاری صورت می‌گیرد؟ آیا تکامل فرهنگی در حوزه فرد، جامعه و تاریخ، صرفاً با استخراج اصول و مناسک دین فعلیت می‌یابد؟ آیا چگونگی ارتباط با اصول و شریعت دین، به اختیار و فهم آزاد بشری سپرده شده است؟ تبعاً اگر فهم بشر نتواند از متون و خطابات دینی، چگونگی و سازوکار حرکت و تکامل فرهنگ دینی را استنباط و تفسیر کند، نمی‌تواند با اتکا با عقلانیت خود، سازوکار جریان و تسری اصول و مناسک را در مناسبات و روابط زندگی فردی و اجتماعی در سطوح و مقیاس و موضوعات شش‌گانه فرهنگ فهم و جاری کند. از این رو دین نسبت به سازوکار حرکت تکاملی در سطوح و موضوعات وسیع، با تأکید بر جایگاه «اراده آزاد» و «قدرت

اختیار»، تولی به ولایت الهی و تبری از ولایت طاغوت را پایگاه حرکت دینی و مفسر فلسفه دستور و تکلیف دینی در حوزه فرهنگ می‌داند. فرد و جامعه دینی در گستره ارتباطات فرهنگی خود در سطوح و محورهای بحث شده، قدرت تصرف و تغییر می‌یابد. حاصل اینکه مهندسی فرهنگ دینی، با تکیه بر الهیات فرهنگ بایستی بتواند «اصول، مناسک و سازوکار» حرکت تکاملی را از «متن فرهنگ دین» اجتهاد کند و تا نقشه هندسی فرهنگ دینی را طراحی و ترسیم نماید و بر اساس چنین نقشه‌ای، تبعاً مهندسی فرهنگی و مدیریت فرهنگی، کارکرد و نقش خود را تحقق می‌بخشد.

۲-۳. الهیات فرهنگ و استنباط «اهداف و جهت‌گیری» مهندسی تکامل فرهنگ دینی

موضوع‌شناسی فرهنگ دینی، با «روش» و «رویکرد سیستمی» و دستیابی به الگوی طبقه‌بندی و نظام‌مندی موضوعات، اگرچه یک پیش‌نیاز اساسی است، درعین حال نمی‌تواند لزوماً و صرفاً ناشی از کارکرد عقلانیت مهندسی باشد؛ چراکه چنین عقلانیتی، در ترسیم افق و چشم‌انداز حرکت تکاملی فرهنگ، رأساً نمی‌تواند «هدف‌گذار» یا «سیاست‌گذار» باشد؛ بلکه هدف و غایت را عوامل بالادستی و منابع دیگر «قدرت اجتماعی» و «اقتدار فرهنگی» تعیین می‌کنند. از این رو هدف‌گذاری و جهت‌گیری مهندسی تکامل فرهنگ دینی، توسط منبع و کانونی به نام دین صورت می‌گیرد. اساساً اهداف و غایتی که یک نظام و جامعه تمدنی، فراسوی حرکت و مهندسی فرهنگ ترسیم می‌کند، افق و چشم‌انداز وسیع حرکت کلان مهندسی اجتماعی و فرهنگی را روشن می‌کند. با حاکمیت جهت‌گیری کلی، موضوعات و عناصر در «فرهنگ دین» نیز نظام‌مندی و جایگاه و ارزش واقعی خود را پیدا می‌کنند. البته روشن است که هدف‌گذاری و غایت‌مندی مهندسی فرهنگ نیز خود دارای سطوح و مراتب است؛ یعنی سطحی از آن مربوط به غایت واپسین و نهایی، سطح دیگر مربوط به اهداف میانی در حوزه تخصصی مربوطه و سطح دیگر مربوط به کارکردها و آثاری است که بایستی در عینیت جامعه ظهور داشته باشد.

در واقع، با توصیف دقیق جهت و غایت تکامل فرهنگ دینی، بایستی این غایت بتواند در همه موضوعات شش‌گانه که در فرهنگ انسانی و اجتماعی و تاریخی گفته شده است، اشراب گردد؛ به نحوی که جریان پرستش در تمام ابعاد و سطوح فرد و

جامعه، به کمال و استغنا و استعلای روحی و روانی - عقلانی و رفتاری در انسان و جامعه بینجامد. با چنین تصویری از غایت حرکت، تمام مهره‌ها و عناصر فرهنگی در نسبت با این جهت، ارزش خود را می‌یابند و در نتیجه، نظام‌یافته و طبقه‌بندی می‌شوند. بدون تعیین غایت و جهت واپسین، امکان مهندسی فرهنگ منتفی خواهد بود.

به این ترتیب، استخراج و فهم این غایت نیز به عهده مرجع و دانش ذی‌صلاحی است که توانایی تصویر و توصیف اینکه در دامنه وسیعی از موضوعات فرهنگ دینی و طبقه‌بندی آن در جهت و غایت دینی است یا نه، بر عهده «متأله فرهنگ دینی» و دانش «الهیات فرهنگ» است. اینکه همه سطوح در جهت «فرهنگ دین» در حال تکامل و حرکت هستند، به صرف ادعا ثابت نمی‌شود؛ بلکه بایستی دانش و تخصصی مرتبط به کار گرفته شود. شاید بتوان در لایه‌هایی از فرهنگ عمومی، هماهنگی باورها، ارزش‌ها، رفتارها، الگو و سبک زندگی عمومی را با جهت و غایت دینی تشخیص داد؛ اما در فرهنگ و دانش بنیادی و تخصصی، به سختی ممکن است. از این رو متأله فرهنگ دین با ابزار الهیات فرهنگ، در حکم «دیدهبانی» است که انحراف و عدم انحراف از جهت‌گیری و هدف‌گذاری مهندسی فرهنگ دینی را رصد می‌کند و میزان تسری آن را در ساختار و سازمان فرهنگ دینی بیان می‌کند.

۳-۳. الهیات فرهنگ و استنباط «مبانی کلان نظری» مهندسی تکامل فرهنگ دینی

هر نوع مهندسی فرهنگ، بسته به پارادایم تمدنی، به بنیان‌هایی نظری متکی است که معقولیت، مشروعیت و ظرفیت مهندسی فرهنگ خود را تضمین و تأمین می‌کند. مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، کلامی و جامعه‌شناسی، از جمله مبانی و پیش‌فرض‌هایی هستند که مهندسی فرهنگ دینی، خواه‌ناخواه در چهارچوب آن به دنبال هندسه بخشیدن به موضوعات و مؤلفه‌های کلان فرهنگی است. اساساً تمدنی که انسان را به توده انبوهی از ماده، و هستی را بریده از مبدأ و غایتش تحلیل می‌کند و در معرفت‌شناسی، عقلانیت ابزاری و حس و تجربه را حاکم می‌سازد، چگونه می‌تواند لایه‌های پنهانی و ابعاد عالی شخصیت انسان را در مهندسی فرهنگ مورد دقت و توجه قرار دهد. بدون تکیه بر حقیقت و «حجیت وحی»، چگونه تصویری از آغاز و انجام

حرکت انسان، جامعه و تاریخ می‌توان داشت؛ درحالی‌که بخشی از هویت فرهنگی جوامع بشری، در پاسخ به حل معمای هستی و چرایی و چیستی هستی نهفته است. تمدنی که «نگرش فردگرایی» را در روابط اجتماعی حاکم می‌کند و تمدنی که بر «هویت حقیقی جامعه» تأکید می‌ورزد، در مهندسی فرهنگ دینی به دو گونه الگوی اصلاح و تغییر فرهنگ خواهند رسید و تبعاً در تنظیم و سامان بخشیدن به موضوعات فرهنگ دینی و مؤلفه‌های آن، از دو ساختار متفاوت برخوردار خواهند بود: در یکی، خودمداری، حب نفس، طمع و خودخواهی، به‌عنوان اساس و متغیر اصلی توسعه حرکت، در فرهنگ جامعه مورد تأکید و توصیه واقع می‌شود و در فرهنگ اقتصادی مدرن، از آن به‌عنوان اصول اساسی و تحرک بخشی به نظام اقتصادی تلقی می‌شود (نظریه اقتصادی آدام اسمیت، کینز و...); درحالی‌که در نوع دوم، ایثار و تعاون، فداکاری، نوع دوستی، و تقدم دوست و همسایه بر خود، متغیر اصلی در توسعه و رشد به‌شمار می‌رود و در فرهنگ اجتماعی آن به هنجار تبدیل می‌شود.

با مقید شدن به یک الهیات اجتماعی و فرهنگی و با حرکت در ذیل پارادایم تمدنی دینی، قدرت شناسایی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی و هماهنگی و توازن آنها امکان پذیر می‌گردد؛ درحالی‌که با «ایدئولوژی مادی» و «الگوی کارشناسی غربی» و به‌کارگیری مدل‌های آنها، نمی‌توان به روش و الگوی طبقه‌بندی و نظام‌مندی مطلوب رسید. نمونه الگوهای کارشناسی غربی را می‌توان در نوع سنجه‌هایی که وضعیت دینی و فرهنگی جامعه ایران بعد از انقلاب را دنبال می‌کنند، ملاحظه کرد؛ که با مدل و الگوی «جامعه‌شناسی» و «روان‌شناسی غربی»، جامعه دینی را در حال حرکت به یک «سکولاریزاسیون» ناخواسته تحلیل می‌کنند که از امواج «مدرنیزاسیون غربی» نشئت می‌گیرد (خاکی قراملکی، ۱۳۹۷: ص ۵۲-۵۳); درحالی‌که با تکیه بر تفقه دینی و ارائه الگوی سنجشی بر مبنای دین و ارائه «سنجه‌های دینداری» می‌توان به چنین تحلیل‌های جهت‌دار پایان داد.

۳-۴. الهیات فرهنگ و استنباط «راهبرد و نقشه کلان» مهندسی تکامل فرهنگ دینی با تکیه بر مبانی و اهداف کلان مهندسی فرهنگ، بایستی بتوان راهبرد و نقشه حرکت و

تکامل مهندسی فرهنگ دینی را نیز ترسیم کرد. البته راهبرد و نقشه حاکم بر مهندسی فرهنگ، که خط‌مشی فرهنگ تاریخی و فرهنگ اجتماعی و فرهنگ فردی را رقم می‌زند، خود توسط «فلسفه تاریخ» و «فلسفه تکامل» تعیین می‌گردد و الهیات اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دین، استخراج و اجتهاد این مباحث بنیادین را بر عهده دارد. روشن است که هرگونه تعیین راهبرد و سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ دینی و مهندسی تکامل فرهنگ و موضوع‌شناسی درست و نظام‌مندی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی، مستلزم توصیف درست از «فلسفه تکامل» و «فلسفه حرکت» است.

راهبرد مهندسی فرهنگ دینی، از آنجاکه نقطه آرمانی حرکت تکاملی را انتقال «وضعیت موجود» به «وضعیت مطلوب» فرهنگ دینی، و به عبارتی، تکامل فرهنگ دینی می‌داند، طبعاً بایستی میان دو وضعیت «شایسته» و «بایسته» به مهندسی فرهنگ پردازد؛ یعنی نمی‌تواند با چشم‌پوشی از شرایط و وضعیت موجود که به آسیب‌ها و بحران‌ها دچار شده است، به چنین ایده‌ای برسد. در واقع، متأله فرهنگ دینی در مواجهه با «متن دین»، سطح اضطراب‌ها و انتظارات و نیازهای فرهنگی جامعه را در وضعیت شایسته و بایسته ملاحظه می‌کند. این امر در مهندسی فرهنگ دینی و اولویت‌بندی نظام موضوعات و عناصر فرهنگی و در نتیجه در ترسیم راهبرد تکامل فرهنگ دینی تأثیرگذار است. بنابراین، ملاحظه سه وضعیت زیر در مهندسی فرهنگ دینی ضروری است:

- الف) وضعیت تبادلی و تفاهمی میان فرهنگ‌های بومی و ملی هنجارمند (تبادل) ← فرهنگ ملی
- ب) وضعیت تهاجمی و شیخون و ناتوی فرهنگی غیرهنجارمند (چالش) ← فرهنگ مدرن

ج) وضعیت تکاملی و مطلوب فرهنگ دینی (تکامل) ← فرهنگ دینی

طبیعتاً ایجاد نسبت تعادلی میان مؤلفه‌ها و موضوعات فرهنگی، در نظام‌مندی موضوعات و طراحی راهبرد تکامل فرهنگ دینی، با ملاحظه و دخالت سه وضعیت فرهنگی فوق صورت می‌گیرد تا امکان همزیستی و تعامل و در نهایت، تکامل فرهنگ هدف و مطلوب میسر شود. البته هماهنگی نیز لزوماً به معنای «همگون‌سازی» فرهنگی نیست؛ بلکه ارجاع کثرت‌ها و تعددها به یک مبنای واحد است تا از تشتت و گسیختگی فرهنگی مصون بماند.

۳-۵. الهیات فرهنگ و استنباط «شاخص‌های فرهنگ دینی» جهت سنجه مهندسی

فرهنگ دینی

با توجه به مباحث فوق، یکی از مسائل جدی که در حوزه «الهیات فرهنگ» بایستی مورد توجه قرار گیرد، این است که درستی الهیات فرهنگ - که استنباط فرهنگ دین از متن دین را بر عهده دارد و دارای الگوی انتقال و ترجمه آن به «زبان اجتماعی» با ملاحظه شرایط متغیر جامعه و ارتکازات فرهنگی است - چگونه قابل تشخیص و احراز است؟ لذا بر عهده «متأله فرهنگ» و دانش الهیات فرهنگ است که در حوزه فرهنگ دینی، معیار و ضابطه ارزشیابی ضعف و قوت و درست و غلط استنباطات فرهنگی خود را نیز از «متن دین» استنباط و استخراج کند. از سوی دیگر، برای سنجش عملکرد و نتایج فرهنگ دینی در مقام عینیت و نسبت به تحقق تکامل فرهنگ نیز به «سنجه عینی» و «شاخص‌های فرهنگ دینی» نیاز است. در حقیقت، در دانش «الهیات فرهنگ»، «معیار دینی بودن» فرایند استنباطات در حوزه «فرهنگ دین»، با سه شاخصه «تعبد»، «قاعدہ‌مندی» و «تفاهم بین‌الادّهانی» قابل کنترل است و شاخص‌های عینی، برون‌داد و نتایجی را که از مهندسی فرهنگ دینی انتظار داشتیم، دنبال می‌کند. شاخصه «تعبد» یعنی جریان تولی و تسلیم به «حجیت وحی» در روش فهم و استنباط فرهنگ دین به نحوی جاری شود که بتواند «محتوای فرهنگ» استظهار شده از دین را مقنن و مستدل کند؛ به گونه‌ای که در جامعه نخبگانی قابل تفاهم علمی باشد.

نتیجه‌گیری

سبک زندگی تمدنی را که تجسد عینی و ملموس فرهنگ و مکتب دینی در قالب مناسبات و روابط دینی فرد و جامعه است، می‌توان شاخص عینی در سنجه غنا و عمق و گستره محتوای فرهنگ دینی تلقی کرد و نیز می‌توان وضعیت آسیب‌پذیری و تکاملی فرهنگ و تمدن دینی را مورد مطالعه قرار داد؛ اما خود سبک زندگی تمدنی در ذیل فرهنگ دینی نیز نیازمند طراحی و مهندسی از پایگاه دین است. به عبارتی، مهندسی فرهنگ دینی بستر و محیطی است که امکان طراحی سبک زندگی تمدنی را فراهم می‌کند؛ اما چنین مهندسی‌ای مستلزم طبقه‌بندی و نظام‌مندی موضوعات فرهنگ دین در

مقیاس فردی و تمدنی است که بدون مواجهه صحیح و عقلانی با متن دین و تفقه دینی در ساحت فرهنگ دین امکان پذیر نیست؛ و در این راستا الهیات فرهنگ، به عنوان یک معرفت بشری که دغدغه حجیت دینی را دارد، تلاش می کند تا بعد ثابت فرهنگ دین را که ناظر بر وضعیت تکاملی و مطلوب جامعه است، با بعد متغیر فرهنگ که ناظر به وضعیت موجود و متغیر جامعه است، هماهنگ کند؛ لذا الهیات چنین نقشی را با توجه به شاخصه ها و اهداف ذیل بر عهده می گیرد: ۱. استنباط اصول، مناسک، سازوکار حاکم بر تکامل فرهنگ دینی؛ ۲. استنباط اهداف و جهت گیری آن؛ ۳. استنباط مبانی کلان نظری آن؛ ۴. استنباط راهبرد و نقشه کلان مهندسی آن؛ ۵. استنباط شاخص های فرهنگ دینی به عنوان سنجه مهندسی فرهنگ دینی. از این رو بدون الهیات فرهنگ نمی توان تصویری دقیق و روشن از طراحی و مهندسی سبک زندگی تمدنی مبتنی بر دین داشت. در حقیقت، بدون الهیات، سبک زندگی خالی از محتوای مشخص و معین خواهد بود؛ اما خود محتوا و ماده سبک زندگی را که همان فرهنگ دینی در ابعاد و مقیاس و محورهای مختلف است نیز نمی توان بدون دانش الهیات فرهنگ به دست آورد. در عین حال، طراحی و مهندسی فرهنگ و سبک زندگی، به عنوان یک دانش اجتماعی، تلاش می کند تا محتوا و ماده فرهنگ غنی دینی را در بستر شرایط و متغیرهای اجتماعی، به فرهنگ تمدنی کارآمد تبدیل کند و این گونه تناسبات بین صورت و قالب فرهنگ و محتوا و ماده فرهنگ، حفظ و هماهنگ شود؛ بدون اینکه فرهنگ دین در سبک زندگی مدرن استحاله گردد یا ظرفیت غنی آن را کد بماند و قدرت جریان پیدا نکند؛ لذا طراحی مدل ها و الگوها، در حقیقت، ایجاد ساختار و مجاری جریان صحیح فرهنگ دین در تمدن اجتماعی است؛ لذا هر ساختار و مدل زیست و زندگی تمدنی نمی تواند بستر ظهور و جریان فرهنگ دین باشد؛ بلکه برعکس، ساختارها و مدل های توسعه و ام گرفته از تمدن غرب، مانع شکوفایی قدرت و ظرفیت و بالندگی فرهنگ دین می شود.

منابع

۱. آشوری، داریوش. ۱۳۸۰. **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**. تهران: آگاه.
۲. آدورنو، هورکهایمر. ۱۳۸۴. **دیالکتیک روشنگری**. مترجم: مراد فرهادپور و امید مهرگان. تهران: گام نو.
۳. اجلالی، پرویز. ۱۳۷۹. **سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران**. تهران: نشر آن.
۴. ایلگتون، تری. ۱۳۸۰. «منازعات فرهنگ». مترجم: رضا مصیبی. **مجله ارغنون**. ش ۱۸. ص ۲۲۴-۱۸۴.
۵. اینگلهارت. ۱۳۸۲. **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**. مترجم: مریم وتر. تهران: کویر.
۶. _____ . ۱۳۸۸. **مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی**. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
۷. تیلش، پل. ۱۳۷۵. **الهیات فرهنگ**. مترجم: مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد. تهران: طرح نو.
۸. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. **فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. حسینی، محمدحسین، محمدسعید ذکایی، ابوتراب طالبی و علی انتظاری. ۱۳۹۶. «مفهوم‌سازی سبک زندگی فرهنگی». **جامعه‌پژوهی فرهنگی**. س ۸. ش ۱ (پیاپی ۲۳). بهار. ص ۴۴-۲۳.
۱۰. حسینی شیرازی، سیدمنیرالدین. ۱۳۸۷. **مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی**. تهران: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی. نشر داخلی.
۱۱. خاکی قراملکی، محمدرضا. ۱۳۹۷. **دین و ایدئولوژی**. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۱۲. رضائیان، علی. ۱۳۸۰. **تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم**. تهران: سمت.
۱۳. فیسک، جان. ۱۳۸۱. «فرهنگ و ایدئولوژی». مترجم: مزگان برومند. **مجله ارغنون**. تابستان. ش ۲۰. ص ۱۲۶-۱۱۷.
۱۴. کینگ، ساموئل. ۱۳۴۱. **جامعه‌شناسی**. مترجم: مشفق همدانی. تهران: امیرکبیر.
۱۵. محسنیان راد، مهدی. ۱۳۶۹. **ارتباط‌شناسی**. تهران: سروش.
۱۶. مرعشی، جعفر و دیگران. ۱۳۸۵. **تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان**. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۷. مرعشی، جعفر. ۱۳۷۶. **پیرامون فرهنگ عمومی کشور**. تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی.
۱۸. مزروعی، علی. ۱۹۷۲م. **مهندسی فرهنگی و ملت‌سازی در شرق آفریقا**.